

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در کلمات فقهاء برای عدالت تعابیر مختلفی وجود دارد، رسیدیم به این دو تعبیر که برخی عدالت را به معنای اسلام و عدم ظهور الفسق معنا کرده‌اند و برخی دیگر هم عدالت را به معنای حسن ظاهر معنا کرده‌اند، که گفتیم: فرق بین این دو تعبیر در این است که لازمه تعبیر اول این است که اکثر مردم و مسلمانان عادل باشند، همین مقدار که فسقی ظاهر نشده باشد، این در عدالت کفایت می‌کند. در این معنا و تعبیر اول دیگر لزوم معاشرت برای احراز لازم نیست، همین مقدار که انسان نشنیده و ندیده که فسقی از او ظاهر شود، کافی است.

اما در حسن ظاهر، محتاج به معاشرت و احراز است، انسان باید احراز کند که این ظاهر الصلاح است و در ظاهر التزام به واجبات و ترك محرمات دارد.

اینکه دیروز عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) فرموده‌اند: این دو تعریف برای عدالت نیستند، بلکه دو طریق برای اثبات عدالتند.

اصل این مطلب را مرحوم شیخ انصاری (ره) (در رساله‌ای که در مکاسب‌های چاپ قدیم، آخر مکاسب ایشان چند رساله دارند، که یکی رساله‌ای در عدالت است، که بعداً همین رساله‌ها در ضمن این رسائل فقهیه شیخ (ره) چاپ شده، در جلد بیست و سوم، صفحه 8) داشته و فرموده‌اند: اینها دو طریق هستند و به کلمات جماعتی از فقهاء استشهاد کرده، که گفته‌اند: به وسیله اینها عدالت ثابت می‌شود، یعنی به عدم ظهور الفسق و یا به حسن ظاهر عدالت ثابت می‌شود، و اینها طریق برای ثبوت عدالت هستند.

خوب در اینجا باز بعضی تعبیرات دیگر هم در کلمات فقهاء وجود دارد، که اینها را هم بخوانیم و بعد ببینیم که چه نتیجه‌ای باید گرفت؟

### کلام مرحوم شیخ مفید (ره) در باب عدالت

مرحوم شیخ مفید (ره) (مقنعه، در صفحه 725) فرموده‌اند: «و العدل من كان معروفاً بالدين و الورع عن محارم الله عز و جل»، ملاک عدالت این است که معروف به این دو امر باشد، یکی دین، یعنی مسلمان باشد و همچنین معروف باشد به ورع و اجتناب و تورع از محارم الهی.

در اینجا باز مرحوم شیخ انصاری(ره) در همان رساله عدالت، نتیجه‌ای که از کلام شیخ مفید(ره) گرفته فرموده‌اند: ظاهر کلام مفید(ره) عبارت از يك استقامت فعلي و عملي است، که «من کان معروفاً بالدين»، این معروفاً را شیخ(ره) به معنای شهرت گرفته، یعنی «مشهوراً بالدين» و مشهور هست به اینکه ورع از محرمات دارد.

خوب کسی که مشهور به این است که ورع از محرمات دارد، اولاً استقامت فعلي دارد و ثانیاً این استقامت فعلیه او باید از روی ملکه هم باشد، یعنی خواسته‌اند بفرمایند: اگر کسی ملکه ندارد، اما در عمرش هنوز موردی اتفاق نیفتاده، که این مرتکب گناه کبیره شود، بنا بر کلام شیخ مفید(ره) صدق عدالت بر چنین شخصی نمی‌شود.

### استفاده ملکه بودن عدالت از کلام شیخ مفید(ره)

نکته‌ای که در اینجا می‌خواهیم عرض کنیم این است که شیخ انصاری(ره) از کلام شیخ مفید(ره) استقامت فعلي ناشی از ملکه را استفاده کرده، آیا واقعاً ملکه را از عبارت شیخ(ره) استفاده می‌شود یا نه؟

شیخ مفید(ره) که فرموده: «و العدل من کان معروفاً بالدين و الورع عن محارم الله عز و جل»، ورع يك صفت نفساني است و صفت خارجي تنها نیست، البته بروز خارجي دارد، ولي این گونه نیست که يك امر خارجي محض باشد، ریشه اصلي ورع به نفس انسان برمی‌گردد.

در عرف به کسی که واقعاً يك حالي در نفسش به وجود آورده، که وقتی با گناه برخورد می‌کند، خودش را نگه می‌دارد متورع می‌گویند، لذا از عبارت شیخ مفید(ره) کلمه ملکه به خوبی استفاده می‌شود.

این نکته را برای این عرض می‌کنیم که بعد وقتی می‌خواهیم تعریف ملکه را بررسی کنیم، بعضی گفته‌اند: اصلاً قيد اینکه عدالت يك ملکه نفساني هست، از زمان علامه(ره) به بعد در کلمات فقهاء آمده، اما قبل از ایشان چنین تعبیری نبوده است. بلکه درست است که قبل از زمان مرحوم علامه(ره) تعبیر به کلمه ملکه در عبارات فقهاء نیست، اما بعضی از این عبارات ظهور روشنی دارد در اینکه ملکه را اراده کرده‌اند.

### کلام شیخ طوسي(ره) در باب عدالت

تعبیر دوم تعبیری است که مرحوم شیخ طوسي(ره) (المبسوط، جلد هشت، صفحه 217) داشته که فرموده‌اند: «و العدالة في الشريعة هو من کان عدلاً في دينه، عدلاً في مروتة، عدلاً في أحكامه»، طبق کلام مرحوم شیخ(ره) عدالت سه شاخه دارد؛ عدلاً في دينه، عدلاً في مروتة، عدلاً في احكامه.

بعد هر سه را معنا کرده فرموده‌اند: «فالعدل في الدين أن يكون مسلماً و لا يعرف منه شيء من أسباب الفسق»، عدل در دین این است که مسلمان باشد و اسباب فسق از او شناخته نشده باشد.

«و في المروة أن يكون مجتنباً للأموال التي تسقط المروة مثل الأكل في الطرقات و مد الرجل بين الناس، و لبس الثياب المصبغة و ثياب النساء و ما أشبه ذلك»، عدل در مروت اجتناب از اموری است که آن مروت و هیبت ایمانی انسان را از بین می‌برد، که اگر آن کارها را انجام داد عدالت ندارد، بعد مثال زده‌اند که مثل اكل در طریق، لبس ثياب رنگي و همچنین ثياب نساء، که اینها چیزهایی است که مسقط برای مروت است، که حال بعداً هم بحث می‌کنیم که آیل در عدالت اجتناب از مستقطات مروت هم

لازم است یا نه؟

بعد فرموده‌اند: «و العدل في الأحكام أن يكون بالغاً عاقلاً عندنا و عندهم أن يكون حراً»، عدل در احکام این است که کسی بالغ و عادل باشد و در نزد اهل سنت شرط حریت هم کردند، اما شرط حریت در نزد ما نیست.

این اصطلاحی است مرحوم شیخ طوسی (ره) در اینجا ابداع کرده‌اند که سه نوع عدالت داریم؛ عدالت در دین، عدالت در مروت، عدالت در احکام، اما عدالت يك ماهیت و حقیقت بیشتر ندارد.

از نظر لغوی عدالت به معنای استقامت است، که استقامت در هر شیئی به حسب خودش است، استقامت در دین این است که انسان ایمانش درست باشد، «يؤمن ببعض و نکفر ببعض» نباشد، که ایشان در استقامت در دین، مسئله عمل را هم آورده‌اند که «و لا يعرف منه شيء من أسباب الفسق».

آنچه که از عبارت مرحوم شیخ طوسی و شیخ مفید (قدس سرهما) استفاده می‌کنیم این است که از شرائط مقومه عدالت مسئله دین و اسلام است، که اگر کسی در اعتقاداتش خلل و انحرافی باشد، دیگر قطعاً عنوان عادل در او نیست.

آنوقت برای عدالت در احکام هم عرض کردیم که این جعل اصطلاحی است که ایشان کرده که «أن يكون بالغاً عاقلاً عندنا»، که این تعبیری است که ناظر به بعضی از تعابیر اهل سنت بوده است، پس اصطلاح جدیدی است، ولی متعارف در کلمات فقهاء نیست.

### کلام ابن ادریس (ره) در باب عدالت

ابن ادریس (ره) (سرائر، جلد دوم، صفحه 117) وقتی خواسته عدالت را معنا کند، فرموده: «و حدّ العدل، هو الذي لا يخلّ بواجب، و لا يرتكب قبيحاً»، که دیروز هم در آن معنای دوم عرض کردیم که عدالت عبارت از اتیان واجبات و ترك قبیح، به معنای حرام است.

پس طبق بیان شیخ، شیخ طوسی و شیخ مفید (قدس سرهم) باز عدالت به گونه‌ای معنا شد که با ملکه بودن نزدیک به هم است، اما طبق این معنایی که ابن ادریس (ره) در سرائر بیان کرده، عدالت فقط يك عنوان عملی دارد، که فرموده: در مقام عمل اخلال به واجب نکند، مثلاً اگر کسی عمداً نمازش تا آخر وقت عمداً تاخیر انداخت، ولو بعداً هم قضاء می‌کند، این اخلال به واجب است و فاسق می‌شود.

عدالت یعنی از نظر عملی اخلال به واجب نکند، قبیح و حرام را هم مرتکب نشود، که طبق این معنای ابن ادریس (ره) دیگر مسئله ملکه را نداریم.

### کلام ابن حمزه (ره) در باب عدالت

ابن حمزه (ره) (وسیله، صفحه 230) هم تقریباً شبیه ابن ادریس (ره) فرموده: «فالعَدَالَةُ في الدين الاجتناب من الكبائر و من الإصرار على الصغائر»، عدالت در دین اجتناب از کبائر و اصرار بر صغائر است.

در عبارت ایشان دیگر مسئله اخلاق به واجب نیست، بلکه ملاک عدالت را آورده روی اینکه کسی مرتکب معصیت کبیره نشود و اصرار بر صغیره هم نداشته باشد، اما نسبت به اتیان واجبات، قیدی در کلام ایشان نیامده است.

خوب حال اگر کسی اتیان واجب نکرد، از آن طرف هم معصیت کبیره انجام نمی‌دهد، دروغ نمی‌گوید، غیبت نمی‌کند، تهمت نمی‌زند، سرقت نمی‌کند، اصرار بر صغیره هم ندارد، باید بگوییم: این عنوان فاسق را ندارد، مگر اینکه بگوییم: دلیل داریم که ترک صلاة، خودش یکی از محرمات است.

این نکته را عرض کنیم که در اصول اثبات می‌کنیم که امر به شیء دلالت بر نهی از ضد ندارد، اگر مولا امر به صلاة کرد، این امر به صلاة دلالت بر نهی از ترک صلاة ندارد، از نظر اصولی اثبات می‌کنیم که امر دلالت ندارد بر اینکه ترک صلاة حرام است، ولی روایات زیادی هم داریم بر اینکه اگر کسی صلاة را ترک کند، گرفتار عقاب می‌شود، یعنی خود ترک صلاة، ترک صوم، ترک حج و ... عقاب‌آور هست و عنوان معصیت کبیره را دارد.

### کلام مرحوم علامه(ره) در باب عدالت

تفسیر دیگر هم از مرحوم علامه(ره) (کتاب تحریر، مختلف و قواعد) است، که این تفسیری که الان در کتب فقهی رایج است، از زمان مرحوم علامه(ره) آمده، که فرموده‌اند: «و العدالة کیفیة راسخة في النفس تبعث على ملازمة التقوى و المروءة»، عدالت کیفیتی است که در نفس رسوخ دارد و انسان را بر ملازمت با تقوا و مروت وادار می‌کند، «و تحصل بالامتناع عن الكبائر، و عن الإصرار على الصغائر أو الإكثار منها»، یعنی امتناع از کبائر و عدم اصرار بر صغائر سبب حصول این کیفیت می‌شود.

### کلام مرحوم شیخ انصاری(ره) در باب عدالت

خوب آخرین تعبیر، تعبیری است که مرحوم شیخ انصاری(ره) در رساله عدالتشان داشته، که دیگر کلمه ملکه و اینها را نیاورده، فرموده‌اند: «أنَّ العدالة في كلام الشارع الاستقامة»، عدالت در کلام شارع استقامت است، یعنی اول معنای لغوی عدالت را بیان کرده‌اند، که معنای لغوی عدالت به معنای استقامت است.

بعد فرموده‌اند که در کلام شارع هم معنای شرعی جدیدی برای عدالت نداریم، «و الاستقامة المطلقة في نظر الشارع هو الاستقامة على جادة الشرع و عدم الميل عنها»، که استقامت بر جاده شرع یعنی روی میزان شریعت انسان عمل کند، «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» که این ملاک برای جاده شرع است.

در جایی که شارع فرموده: واجب، به عنوان واجب، جایی که شارع فرموده: حرام، به عنوان حرام، جایی هم که شارع چیزی را مستحب کرده، باز استقامت بر جاده شرع این است که ما هم به همان عنوان استحباب انجام دهیم، اگر کسی امر مستحبی را به عنوان واجب انجام دهد، می‌شود تشریع و این خروج از جاده شرع و مخلّ به عدالت است.

بنابراین کسی که تشریع می‌کند، کسی که امر مباحی را به عنوان واجب قلمداد کند، امر حلالی را به عنوان حرام تلقی کند، این هم مضر به عدالت است، حال اگر کسی مقدس شده و بخواهد به این خاطر امر حلالی را بگوید: حرام است، اصلاً خود همین مضر به عدالت است، که این بیان مرحوم شیخ(ره) همه اینها را شامل می‌شود.

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) هم تعریفی را که برای عدالت ارائه کرده‌اند، از مرحوم شیخ انصاری(ره) گرفته‌اند، منتها قیودی را

به آن اضافه کرده‌اند، که حال این تعبیر ایشان را در همان کتاب تنقیح ببینید، که باید تعبیر ایشان را هم بیان کنیم.

بعد خودمان در بحث عدالت چند بحث داریم؛ عدالت از حیث لغوي، عدالت از حیث اصطلاح فقهاء و عدالت از حیث روایاتی که وارد شده، یعنی باید روایاتی را که در باب عدالت وارد شده، بررسی کنیم، تا ببینیم که ماحصلش چیست؟

حال فعلاً عدالت از حیث اصطلاح فقهاء را بررسی می‌کنیم، که ببینیم چند تعبیر است؟ آیا واقعاً همه اینها به يك تعبیر برمی‌گردد یا نه؟ آیا ولو اختلاف تعبیر بین فقهاء وجود دارد، اما تمام اینها به کلام مرحوم علامه (ره) بر می‌گردد یا نه؟ عدم ظهور فسق و اجتناب از معاصی و عدم اصرار بر صغائر و حسن ظاهر، همه طرق ثبوت عدالتند، اما عدالت بر می‌گردد به يك معنا و آن معنا این است که صفت نفسانی ملکه است، آیا به این بر می‌گردد یا نه عدالت را فقط صفت عملی معنا کنیم؟

طبق این بیانی که شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) داشت و مرحوم آقاي خوئی (ره) هم از ایشان تبعیت کرده‌اند، عدالت عنوان ملکه نفسانی را ندارد، بلکه به عنوان يك صفت عملی خارجی است. این نتیجه گیری را که کردیم، آنوقت وارد استفاده عدالت از نصوص و روایات می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين